

روزگاری که زنان به سختی باسواد می شدند؟!

۲۱ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۶:۰۵

بنابه دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و عوامل محدودیت‌زا، آموزش سواد به زنان در دوران قاجار و اوایل سلطنت رضاخان چندان رایج نبود.

زنان در تاریخ ایران، نیمه فراموش شده و نادیده گرفته شده ساختارهای سنت باور و مردسالار ایرانی بوده اند. محصور ماندن در حصار پستوها و حرم سراها، ارتباط زنان را با دنیای بیرون و هر آنچه مظاهر تمدن و پیشرفت بود، قطع می نمود و آنان را به موجوداتی بی خبر، ناآگاه و قابل چشم پوشی بدل می کرد. در جامعه قاجار تنها دختران خانواده های روشنفکر و ثروتمند، آن هم نه با حضور در اجتماع، بلکه با استفاده از معلم سرخانه آموزش می دیدند. جامعه ای که گرفتار اوهام و خرافه پرستی بود و سواد زنان را مغایر با احکام شریعت می دانست و با چنین قید و بندهایی برخی زنان باسواد، ناگزیر از پنهان نمودن سواد و دانش خویش بودند، چنانکه بنفشه حجازی در این باره می نویسد در این عصر زنان با توجه به وضعیت اقتصادی و پایگاه فرهنگی و اجتماعی خانواده هایشان در مسیر سوادآموزی قرار داشته اند ولی این مسئله با توجه به جمعیت زنان چندان قابل توجه و چشمگیر نبوده و در واقع همگانی نبوده است. در همین گروه نیز آموزش زنان که بیشتر صبغه مذهبی داشته و گاه تنها شامل خواندن بوده و نه نوشتن توسط پدران، برادران، عموها و اعضای خانواده صورت می گرفته است. در مواردی نیز زنان نسبت به آموزش دختران خود و زنان دیگر اقدام می کرده اند. البته در عصر قاجار شاهد به کارگیری معلمان سرخانه و رفتن به مکتبخانه هم هستیم ولی عمومی شدن تحصیل در دوران بعد از مشروطیت و فعالیت مردان و زنان مبارز مشهود است.

سختی هایی که آن ها کشیده و صدماتی که در این راه دیده اند، نشان دهنده فضای ضدیت با سوادآموزی و تحصیل زنان است. زنانی که در راه تأسیس دبستان از شوهر خود صدمه دیدند؛ اموالشان به غارت رفته دستگیر شدند و کتک خوردند؛ مورد تکفیر واقع شده و بابت خوانده شدند. اما اکثر این زنان از حمایت خانواده و بستگان خود بهره مند بوده و در واقع بیشتر فعالیت برای سوادآموزی زنان را مردان انجام داده اند.

لیدی شیل در خاطراتش می نویسد: «زنان طبقه مرفه معمولاً باسوادند و با شعر و ادب مملکت خویش آشنایی دارند و اغلب آنان قرائت قرآن- نه معنی آن را- می دانند. در میان زن های ایل قاجار و به خصوص خانواده سلطنتی، تعداد افراد باسواد خیلی زیاد است و اکثر آن ها مکاتبان خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها می نویسند.»

تاریخ عضدی از تعلیم خط و ربط میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله به تاج الدوله (طاووس خانم اصفهانیه) خبر می دهد به نحوی که «در عرایض به حضور خاقان مضامین خوب می نوشت.»

ناصرالدین شاه را «عادت بر آن بود که هر گاه می خواست در اندرون یادداشت یا نامه ای بنویسد یکی از زن های درجه دوم خود را در کنارش می نشاند و چراغی به دست وی داده آنگاه به تحریر می پرداخت. بعضی از بانوان مزبور خواندن و نوشتن می دانستند و بنا بر مصلحت از ظاهر ساختن آن سخت خودداری می کردند زیرا هر چند تن طرفدار و خبرنگار یکی از رجال برجسته دولت بودند. شگفت آنکه شاه با دانستن این نکته یادداشت های عزل و نصب و مانند آن را در برابر دیده نامحرم آنان می نوشت.»

اطلاع شاهزاده خانم ها و زنان دیگر از زبان هایی غیر از زبان فارسی نیز مبین استعداد و توان و تعلیم گرفتن زنان است: اشرف السلطنه (عزت الملک) فرانسه و ترکی استانبولی می دانست.

عصمت الدوله و قمرالسلطنه (ماه تابان خانم) و تاج السلطنه زبان فرانسه می دانستند؛ فاطمه خالدی نقشبندی و فاطمه سلطان (شاهین) به زبان عربی مسلط بودند.

دیالافوا در سفرنامه اش می نویسد که «اول قرآن خواندن را به آن ها یاد می دهند و در ضمن خواندن تقویم را هم به آن ها می آموزند تا ساعات خوب و بد را برای اهل خانه معین کنند.» دیالافوا نظر خود را در جمعی که بوده این چنین ابراز می کند: «بعضی از قسمت های این تقویم چیزهایی دارد که خوب نیست بچه ها از حالا بدانند. دانستن این گونه مطالب با سن آن ها تناسبی ندارد. از شنیدن این کلام تمام زن ها با نظر تعجب به من نگریستند و با صدای بلند خندیدند. یکی از آن ها گفت: شما چه می گوئید؟ عاقبت پسر زن خواهد گرفت و دختر هم در خانه محبوس خواهد شد. چه لازم است که ما آن ها را از خواندن تقویم بازداریم. اقلأ ساعت خوب را برای شروع هر کاری برای ما معین می کنند.»

«دخترها در خانه پدر که هستند خواندن و نوشتن یاد می گیرند و زردوزی و پارچه بافی و غیره می آموزند.»

تاریخ لرستان از عشق یک مرد و توجه او به سوادآموزی همسرش می نویسد: «محمدعلی میرزا دولت‌شاه پسر فتحعلی شاه دختر کربلایی عوض نامی را که گویا از خوانین زرین چقا بوده به عقد خویش درآورد. محمدعلی میرزا به جواهرخانم علاقه و محبت زایدالوصف داشت و او را به وسیله معلمین و مربیان و ادیبانی که به تعداد بسیار در دستگاه وی بودند تحت تعلیم و تربیت قرار داد و خواندن و نوشتن را به خوبی فراگرفت و به دستور شاهزاده به مطالعه کتب پرداخت به طوری که در سیاهه اموال او که بعداً به مناسبتی تهیه شده و در اختیار نگارنده است پنج صندوق کتاب وجود دارد که مورد مطالعه او بوده است.»

دیالافورا در سفرنامه اش در مورد میسیونرهای مذهبی می نویسد: «چند سالی است که این خواهران در تهران کلیسا و مدرسه ای

دایر کرده اند و به تربیت کودکان چند خانواده اروپایی که در تهران اقامت دارند پرداخته اند. عده زیادی از دختران ارمنی هم به مدرسه آن ها می روند و عده بسیار قلیلی از مسلمانان هم اطفال خود را در تحت پرستاری خواهران قرار داده اند به این شرط که در عقیده و مذهب آن ها دخالت نکنند. دختران در این مدرسه خواندن و نوشتن و خیاطی و اتوکشی و خانه داری یاد می گیرند یعنی تعلیماتی که ایرانیان با آن ها آشنایی ندارند. زبان فرانسه و مختصری تاریخ و جغرافیا هم به آن ها تدریس می شود.»

کارلا سرنا نیز در سفرنامه اش از جنبه هایی دیگر از فضای آموزشی ایران می نویسد: «از روی تعداد مدرسه های رشت می توان فهمید که اهالی این شهر مشوق آموزش هستند. تنها کتاب قرائت قرآن است. آموزش تعداد زیادی از ایرانی ها منحصرأ در خواندن و نوشتن و شناختن اصول مقدماتی حساب خلاصه می شود. تا سن هفت سالگی دخترها هم همان درس پسرها را یاد می گیرند ولی با آموختن خیاطی معلومات آنان بیشتر می شود. دانش دختران ثروتمندان بیشتر از دختران مردم کم درآمد نیست اما با این فرق که بعضی از آنان نواختن یک آلت موسیقی یا خواندن آوازی را هم بلد هستند. دختران باسواد و تحصیل کرده اشعاری از شاعران ملی چون سعدی و حافظ را که پاره ای از ابیات آنان میان همه ضرب المثل شده است از حفظ داشتند. در مکتبخانه ملا روی زمین می نشیند و بچه ها، دختر و پسر به طور مختلط دور او حلقه می زنند.»

«دختران تا سن هفت سالگی به مکتبخانه می روند و پس از آن تعلیم آن ها منحصرأ زیر نظر زن باسوادی انجام می گیرد. تعلیم اطفال طبقات بالا در منزل پدرشان به وسیله اشخاصی که برای این منظور اجرت دریافت می دارند صورت می پذیرد. به دختران خواندن و نوشتن و دوختن می آموزند و گاهی نیز تعلیم آن ها شامل موسیقی ایرانی است ولی حدود افکارشان به هیچ وجه وسعت ندارد و هر کس که بیشتر از فرد ایرانی تعلیم یافته باشد شاید به طور کلی آمیزش با آن ها را جالب نیابد.»

وقایع اتفاقیه در شرح وقایع سال ۱۳۱۷ ق خیر ناگواری را می نویسد این گزارش، درس خواندن دختران در فضایی به غیر از منزل و حدود و شرایط این تعلیم و تعلم را روشن می کند: «ضعیفه مکتبداری چند نفر شاگرد دختر داشته یکی از آن ها را محض تأدیب در زیرزمینی حبس می کند. آن دختر از توی زیرزمین هی فریاد می زند که گربه مرا خورد. ضعیفه مکتبدار به خاطرش دروغ می گوید. بعد از ساعتی که می رود در زیرزمین می بیند جانوری شبیه گربه آن دختر را خورده است. از قراری که شهرت دارد آن جانور افعی بوده.»

علاوه بر این بنفشه حجازی درباره موانع تحصیل دختران در عصر قاجار می نویسد: از گفته های آقامیرزا سید محمد صادق فرزند آقا سید محمد طباطبایی رئیس مدرسه اسلام در انجمن سری ۱۳۲۲ ق و منزل سید محمد طباطبایی است که: «چیزی که مانع ایجاد و احداث مکاتب دخترهاست نبودن اداره نظمی و نداشتن پلیس مرتب و مصادف شدن دخترها با اشرار در هنگام ایاب و ذهاب و ممانعت معاندین و تهیه نکردن زنان معلمه با اخلاق و ترتیبات صحیح، کتب کلاسی و اجرای مجازات الواط است.»

اما سرانجام خانم کولیور رایس در زمان احمدشاه می نویسد که: «از مجموع چهل دبستان رایگان تهران، ده دبستان مختص دختران است. این امتیاز و پیشرفت بزرگی برای ۱۲۰۰ دختر ایرانی محسوب می شود که از تعلیم و تربیت رایگان برخوردار می

شوند. دست کم ۵۰ آموزشگاه دولتی دخترانه در تهران واقع است و چندین مدرسه در ولایات وجود دارد.»

منابع:

۱- لیدی شیل، خاطرات، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.

۲- عضدالدوله، تاریخ عضدی، تهران: مظاهری، ۱۳۲۸.

۳- معیرالممالک، یادداشت هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران: تاریخ ایرن، ۱۳۶۱.

۴- دیالافوا، سفرنامه، ترجمه فره وش، تهران: خیام، ۱۳۶۱.

۵- مارکام، تاریخ ایران در دوره قاجار، ترجمه رحیم فرزانه، تهران: فرهنگ ایران، ۱۳۶۷.

۶- کارلاسرنا، سفرنامه، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار، ۱۳۶۲.

۷- مرتضی سیفی قمی تفرشی، نظم و نظمیه در دوره قاجار، تهران: یساوی، ۱۳۶۲.

۸- میترا مهرآبادی، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران: آفرینش، ۱۳۷۹.

*حجازی، بنفشه، تاریخ خانمها، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۸.

منبع تقدس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۸۴۲/شدند-مپ-باسواد-سختی-زنان-روز-گار>